

گزارش

مجمع ایرانی دفاع از حقیقت

Iranian Council For
Defending The Truth



اردیبهشت ۱۴۰۲



سیاسی

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ



تأثير توافق ايران، عربستان و چین بر نفوذ آمریکا در منطقه

محمد فیاض فاروجی

پژوهشگر حوزه بین الملل



خلاصه سیاستی

در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۲۳، توافق غافلگیرکننده میان ایران و عربستان سعودی برای احیای روابط دیپلماتیک و کاهش منازعت طرفین شکل گرفت. این مذاکره در بستر و شرایطی منعقد شد که در سطح منطقه شاهد روند ائتلاف‌سازی‌هایی علیه ایران تحت عنوان عادی‌سازی روابط به اسرائیل، موضع‌گیری شدید چینی‌های علیه مواضع ایران در سفرشان به کشورهای عربی خلیج فارس، وضعیت نامناسب ایران و تهدید اسرائیل به حمله‌ی نظامی علیه ایران بوده ایم؛ اما این مذاکره و مذاکرات بعدی برعکس شرایط حال باعث تقویت جبهه‌ی مقاومت و تضعیف ائتلاف عربی-عبری علیه ایران شد. همچنین موضع چینی‌ها را به ایرانی‌ها را نزدیک کرد. اما نکته‌ی جالب توجه در این مذاکرات این است که طرف عربستانی در زمانی این پیشنهاد را به ایران از طریق چین می‌دهد که ایران در بحبوحه‌ی اعتراضات فمینیستی قرار دارد. از این رو این پدیده توجه تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است و سوالاتی را حول محور تضعیف جایگاه آمریکا در منطقه مطرح کرده است. سوال اصلی این یادداشت تأثیر این مذاکره بر جایگاه آمریکا در منطقه می‌باشد. و همچنین در این یادداشت به سوالات فرعی چون ۱. بررسی میزان بهره‌برداری چهار کشور ایران، عربستان، چین و آمریکا از مذاکره‌ی مذکور ۲. مقایسه‌ی بهره‌برداری این کشورها از مذاکره‌ی مذکور بایکدیگر، می‌پردازیم. فرض ما در این یادداشت این است که با کاهش تمرکز آمریکا در منطقه به دلیل تغییر در اولویت‌بندی در سیاست‌خارجی این کشور نسبت به غرب آسیا و افزایش نفوذ قدرت‌های بزرگ در این منطقه، نظم غیرامنیتی غرب آسیا در حال ورود به مرحله‌ی است که نقش آمریکا در آن بیشتر تأمین‌کننده‌ی نیازهای اطلاعاتی و امنیتی هم‌پیمانان خویش است. به نظر می‌رسد با توجه به تعمیق قراردادهای تجاری بین عربستان با چین و همچنین تنش‌زدایی با ایران، عربستان بیشترین نفع را از این مذاکره برده باشد. چین نیز به دلیل ورود بیشتر در منطقه‌ی خاورمیانه و همچنین کسب موفقیت آمیز جایگاه میانجیگر در منطقه بعد از آمریکا، در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. ایران به دلیل اینکه نمی‌تواند از فواید اقتصاد محتمل این مذاکره به دلیل تحریم‌های مالی بهره‌برد و صرفاً می‌تواند به عادی‌سازی نسبی روابط و تنش‌زدایی مختصر بین کشورهای عربی با جبهه‌ی مقاومت بپردازد، در جایگاه سوم قرار می‌گیرد. آمریکا نیز به دلیل اینکه از این قرارداد جزء ایجاد ثبات مختصر در منطقه‌ی خلیج فارس یا احاله‌ی مسولیت به عربستان نفعی نبرده است و از ورود چین به منطقه، مشروعیت بخشی بیشتر به جبهه‌ی مقاومت و استقلال خواهی بیشتر کشورهای خلیج صدمه دیده است، به نظر می‌رسد در جایگاه آخر قرار می‌گیرد. اما درمورد سناریوی احتمالی تغییر مناسبات منطقه در آینده باید گفت، به نظر می‌رسد نظم امنیتی و نظامی آمریکا و تنش بین ایران و عربستان در منطقه تغییر نمی‌کند اما از میزان شدت این دو کاسته می‌شود. نظم اقتصادی منطقه وارد عرصه‌ی جدید می‌شود و شاهد رونق اقتصادی در عربستان و کاهش قدرت اقتصادی آمریکا در منطقه و تقویت پروژه کمر بند و یک راه هستیم. در مورد عربستان همچنین می‌توان گفت به دلیل تمرکز بر پروژه‌های اقتصاد داخلی تنش‌های منطقه‌ای خود را با ایران کاهش خواهد داد. اما درمورد ایران باید گفت به دلیل اینکه اولاً ایران سیاست‌خارجی مستقلی دارد و ثانیاً مورد تحریم‌های مالی قرار گرفته است، به نظر نمی‌رسد جز تنش‌زدایی مختصر با عربستان و سرمایه‌گذاری مختصر در مقایسه با عربستان، شاید تغییر رویکردی در سیاست‌خارجی ایران باشیم.

پیشینه مسئله

در تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۲۳، توافق غافلگیرکننده میان ایران و عربستان سعودی برای احیای روابط دیپلماتیک طرفین شکل گرفت. در سال‌های اخیر حجم تنش‌ها و تضادهای میان این دو کشور به اندازه‌ای افزایش بود که کمتر تحلیلگری پیش‌بینی می‌کرد که در این شرایط دو طرف به یکدیگر نزدیک شوند. حدود ۷ سال پیش در سال ۲۰۱۶، عربستان سعودی روابط خود را با ایران با ادعای «حمایت مخفیانه ایران» از معترضین در حمله به کنسولگری عربستان در ایران و همچنین حمایت از مجاهدین انصارالله در یمن، به حالت تعلیق درآورد؛ اما پس از حملات پهپادی و موشکی به سایت‌های نفتی عربستان در سال ۲۰۱۹، سعودی‌ها از طریق عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر وقت عراق، درخواستی مبنی بر کاهش تنش برای ایرانی‌ها فرستادند. سردار قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰ برای دریافت پیام به بغداد سفر کرد اما قبل از دیدار با عبدالمهدی در حمله پهپاد آمریکایی شهید شد. در سال ۲۰۲۱، ایران و عربستان سعودی پس از ماه‌ها میانجیگری بغداد برای برقراری مجدد روابط به یکدیگر نزدیک شدند. دو طرف هیئت‌های فنی را برای مطالعه بازگشایی سفارت‌ها فرستادند، اما پس از اینکه انتخابات، دولت عراق را تغییر داد و نفوذ ایران در عراق کاهش یافت و اعتراضات مهسا امینی سال گذشته در ایران آغاز شد، پیشرفت‌ها متوقف شد. اما به دلیل ترس عربستان از امکان حمله‌ی ایران به این کشور در پاسخ به اعتراضات مهسا امینی و همچنین حمله‌ی اسرائیل به سایت‌های هسته‌ای ایران و احتمال پاسخ ایران به عربستان، عربستان پیام برگزاری مذاکرات را از طریق چین برای ایران فرستاد. چین نیز به دلیل پیگیری طرح کمربند و یک راه و همچنین نیاز به ثبات در منطقه‌ی خلیج فارس متمایل به این میانجیگری بود. ایران نیز به دلیل سیاست‌نگاه به شرق و همچنین اوضاع نامساعد داخلی و بین‌المللی این تقاضا را پذیرفت. لذا پس از برگزاری این ۵ دور از مذاکرات و همچنین به دنبال سفر اخیر آیت‌الله رئیسی رئیس‌جمهور به چین، علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، باهدف پیگیری توافقات سفر رئیس‌جمهور، مذاکرات فشرده‌ای را به منظور حل‌وفصل نهایی موضوعات فی‌مابین ایران و عربستان سعودی با همتای سعودی خود آغاز کرد که حاصل آن توافق صلح ۱۰ مارس ۲۰۲۳ شد.

ضرورت و اهداف پژوهش

ناگهانی بودن توافق بین ایران و عربستان و همچنین پرنگ‌تر شدن نقش چین در خاورمیانه باعث طرح این سوال اصلی بین‌اندیشمندان شد که جایگاه آمریکا در خاورمیانه چه تغییری خواهد کرد. همچنین سوالات دیگری چون تاثیر این مذاکرات بر تنش زدایی بین ایران و عربستان و یا میزان تقویت نفوذ چین در منطقه مورد بررسی قرار گرفت. این یادداشت علاوه بر اینکه شرایط و علل ورود هر ۴ کشور را به این مذاکره بررسی می‌کند؛ به منافع و آسیب‌هایی که این ۴ کشور از این مذاکره و حوادث متعاقب خواهند برد نیز می‌پردازد. نوآوری دیگری که در این یادداشت وجود دارد تاکید بر شکل‌گیری مذاکره از سوی عربستانی‌ها در شرایط التهابات داخلی ایران است. این در حالی است روایت رایج از مذاکرات چنین است که به دلیل التهابات داخلی ایران، مذاکرات عربستان و ایران کاملاً متوقف شده بود. در حالی که طبق عقیده‌ی مولف، عربستان به دلیل ترس از تشدید تنش منطقه‌ای با ایران در شرایط التهابات در ایران و همچنین تهدید نظامی اسرائیل به ایران، به سمت ایران حرکت کرده است. البته باید توجه شود که مفروض مولف از این مذاکره چنین است که این مذاکره و یا انگیزه‌های شکل‌گیری آن در ابتدا جدی نبوده است اما ممکن است عواقب قابل توجهی داشته باشد. البته شرط تحقق این عواقب اقدامات طرفین خواهد بود که در ابتدای مذاکره بیشتر تحلیل‌ها مذاکره را جدی تلقی نمی‌کردند اما با گذشت ۲ ماه از مذاکره دیده می‌شود که شاهد دست‌آورد‌هایی چون تنش زدایی جزئی بین طرفین در موضوعاتی مثل آزادی اسرای یمنی هستیم. در مورد ضرورت این یادداشت باید گفت، این یادداشت این ایده را مطرح می‌کند که امید تنش‌زدایی مستمر بین طرفین وجود دارد و طرفین می‌توانند با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و ورود هرچه بیشتر چین به منطقه از تنش در منطقه بکاهند و شاهد رشد اقتصادی داخلی در کشور خودشان باشند. لذا در این گزارش به مسئولین مربوطه پیشنهاد می‌شود که با اتخاذ سیاست‌های نگاه به شرق سعی در نزدیکی روابط تجاری با چین و جلوگیری از متمایل شدن یک‌طرفه‌ی چین به سمت عربستان و همچنین کاهش نفوذ آمریکا را داشته باشند.

یافته‌ها، نتایج پژوهش‌ها و تحلیل آن‌ها

با توجه به اینکه این مذاکره در زمانی صورت گرفته است که منطقه شاهد روند ائتلاف‌سازی‌هایی علیه ایران تحت عنوان عادی‌سازی روابط به اسرائیل بوده است؛ اما این مذاکره و مذاکرات بعدی برعکس باعث تقویت ایران و تضعیف این جبهه شد از این رو این پدیده توجه تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است و سؤالاتی حول محور تضعیف جایگاه آمریکا در منطقه مطرح شده است. لذا لازم است قبل از پرداختن به سناریوهای پیش رو، به مهم‌ترین سؤال پژوهشگران یعنی بررسی بستر بین‌المللی این مذاکرات و روند تقویت و تضعیف کشوری‌های بعد از این مذاکرات بپردازیم.

ایران

ایران به دلیل مشکلات سیاسی و اقتصادی داخلی و بین‌المللی و همچنین به دلیل موازنه کردن حرکت چین به سمت عربستان، وارد مذاکرات شد. سال گذشته، سالی بس سخت و دشوار برای سیاست خارجی کشور بود. در سال گذشته شاهد ۱. توقف مذاکرات احیای برجام به دلیل عدم تمایل غرب به مذاکره در این شرایط و همچنین عدم تمایل احتمالی روسیه از برجام به دلیل سیاست‌های کنترل عرضه نفت، ۲. ادعای غرب نسبت به همکاری‌های نظامی ایران و روسیه در جنگ اوکراین، ۳. منازعات تهران با باکو و آنکارا در مرزهای شمال غربی کشور، ۴. تنش‌های مرزی با طالبان، ۵. تحرکات گروه‌های کرد در منطقه کردستان عراق بودیم.

لذا ایرانی‌ها برای حل این مشکلات وارد مذاکرات شدند تا به اهدافی چون ۱. صلح و کاهش تنش در غرب آسیا ۲. عدم همکاری و تأمین مالی عربستان از مخالفین ایران از جمله کاهش حمایت از شبکه ایران اینترنشنال ۳. سرمایه‌گذاری چینی‌ها و عرب‌ها در بانک‌های ایرانی مانند سرمایه‌گذاری ۵ میلیارد دلاری عربستان در بانک مرکزی ترکیه پس از تنش‌زدایی این کشور با عربستان سعودی. ۴. عادی‌سازی روابط جبهه مقاومت (ایران، سوریه، یمن و جنبش‌های مقاومت فلسطینی) با کشورهای عربی هم‌پیمان عربستان؛ می‌توان به الف؛ تلاش برای خروج انزوای بین‌المللی ایران بعد از ادعای ورود ایران به جنگ با اکراین یا ادعای برخورد نامناسب با معترضین داخلی ب؛ تلاش برای خروج انزوای سوریه بعد از جنگ‌های داخلی سوریه ج؛ تلاش برای انزوای گروه‌های فلسطینی و عادی‌سازی روابط عربستان با جنبش‌های مقاومت فلسطینی بعد از تروریست خواندن و به زندان افکندن فلسطینی‌ها (حماس) ۶. توازن رابط چین با عربستان سعودی؛ محکوم کردن ایران توسط چین به دلایلی چون حمایت ایران از گروه‌های جهادی، تکثیر موشک‌های بالستیک و فعالیت‌های بی‌ثبات کننده ایران (؟) در سفر شی جین پینگ به عربستان و یا تردید ضمنی دولت چین طی بیانیه‌ای مشترک با کشورهای حاشیه خلیج فارس، در مورد مالکیت جمهوری اسلامی بر جزایر سه‌گانه، برسند.

تا به این تاریخ، به نظر می‌رسد که منافع این توافق برخلاف تحلیل‌های اولیه برای ایران رو به رشد بوده است. لذا به نظر می‌رسد در این توافق عملاً نتایجی چون ۱. خروج ایران و جبهه مقاومت از انزوا ۲. کاهش تنش منطقه (منظور صلح نیست) ۳. تقویت محدود توان اقتصادی ایران ۴. افزایش سرمایه اجتماعی در ایران و آرام کردن جو روانی کاهش ارزش قیمت ریال را برای ایران حاصل کرده برای ایران حاصل بکند؛ اما متأسفانه ایران به دلیل تحریم‌های مالی شاید نتواند حداکثر استفاده خود را از این توافق حاصل کند. همچنین به نظر نمی‌رسد این توافقات برای ایران ضرر و محدودیتی ایجاد کرده باشد.

عربستان سعودی

عربستان سعودی به دلیل ترس از ایجاد تنش بیشتر با ایران در شرایط التهابات داخلی ایران و همچنین احتمال پاسخ ایران به عربستان متعاقب حمله‌ی اسرائیل به آن، تمرکز بیشتر بر توسعه‌ی اقتصاد داخلی با

کاهش تنش‌های بین‌المللی سیاسی و امنیتی و همچنین اتخاذ سیاست خارجه‌ی مستقل از آمریکا و به سمت این قرارداد حرکت کرده است. از زمان حضور محمد بن سلمان جوان بلندیروز در قدرت، سیاست خارجه‌ی عربستان سعودی از قالب سنتی محافظه‌کارانه خود خارج شد و با اقداماتی مانند جنگ یمن، قطع روابط با قطر، دامن زدن به تنش‌ها با ترکیه و افزایش تقابل‌ها با ایران، تحولی جدید در رویکردهای خارجه‌ی امنیتی خود ایجاد کرد؛ اما پس از مدتی به دلایلی چون ۱. کاهش هزینه‌های بین‌المللی چون ترس از قدرت هسته‌ای، موشکی منطقه‌ای ایران و جنگ طولانی در یمن ۲. ثبات بیشتر دستگاه سیاست خارجه‌ی عربستان ۳. اتخاذ سیاست خارجه‌ی مستقل و دوری از آمریکا به دلیل بی‌اعتمادی به آمریکا در مواجهه با ایران؛ این بی‌اعتمادی به دلایل چون الف: مذاکرات برجام و عدم مشورت‌گیری از عرب‌ها ب؛ حمله به آرامکو و عدم حمایت نظامی دولت جمهوری‌خواه آمریکا ج؛ تضعیف قدرت نظامی آمریکا در منطقه به دلایلی چون خروج از افغانستان و عراق و عدم مهار ایران دال؛ تراحم منافع بین عربستان و آمریکا در حوزه‌ی انرژی ۴. تمرکز عربستان به طرح‌های اقتصادی چون بیست سی ۵. تمایل عربستان برای صلح با همسایگان خود چون صلح با قطر یا یمن، به سمت این مذاکره حرکت کرد.

تا به این تاریخ، به نظر می‌رسد که منافع این توافق برخلاف تحلیل‌های اولیه برای عربستان رو به رشد بوده است و به نظر می‌رسد عربستان بیشتر از ایران در منطقه بتواند از این توافق سود حاصل کند. لذا به نظر می‌رسد در این توافق نتایجی چون ۱. کاهش تنش با قدرت منطقه‌ای ایران و کاهش تنش در یمن و ایجاد طرح آبرومندانه برای خروج از یمن ۲. موازنه‌ی آمریکا با چین و خودمختاری بیشتر عربستان ۳. فشار برای آمریکا برای کاهش موضع‌گیری‌های حقوق بشری و افزایش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و نظامی در عربستان ۴. افزایش تمرکز عربستان بر طرح‌های داخلی اقتصادی را برای عربستان حاصل کرده است. همچنین به نظر نمی‌رسد این توافقات برای عربستان ضرر و محدودیتی ایجاد کرده باشد.

چین

چین از این میانجیگری به دنبال طرح‌های جهانی خود و همچنین مقابله با آمریکا است. طرح «ابتکار امنیت جهانی» که برای اولین بار توسط آقای شی در ۲۱ آوریل ۲۰۲۲ پیش ارائه شد، خواستار پارادایم جدیدی است که در آن قدرت جهانی به‌طور مساوی توزیع شده است. براین اساس چین تلاش دارد که جهان «پیرامون» خویش را برجسته و قلمروسازی جدید خود را شروع نماید. از جمله الزامات این قلمروسازی تلاش برای ورود چین به غرب آسیا است. غرب آسیا برای غول‌های صنعتی حکم شاه‌رگ اقتصادی است که از طریق خلیج فارس منابع انرژی را به جهان صادر می‌کند. لذا چین برای اهدافی چون ۱. تقویت جایگاه جهانی خود و پیگیری رفتار و نقش «قدرت‌های بزرگ» برای خود ۲. ایجاد ثبات در خاورمیانه برای ثبات در بازار انرژی منطقه ۳. مقابله با نظام بین‌الملل غربی و ایجاد نظم جهانی چینی با طرح‌هایی چون کمربند و یک جاده ۴. پیگیری ایده‌های قدیمی با احتمال تحقق بالا؛ مانند طرح چهار ماده‌ای چینی برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین در سال ۲۰۱۳ یا پیگیری مذاکرات ایران و عربستان ۵. استفاده از قدرت اقتصادی خود به منظور حل کردن مناقشات لاینحل و نشان دادن خود به‌عنوان هژمون غیر غارت‌گر و مطلوب‌تر از آمریکا در ارتباط با تمام کشورهای غرب آسیا؛ چین به دلایل روبرو برای تمام طرفین پتانسیل بهتری نسبت آمریکا در منطقه دارد. الف؛ ارتباط مثبت، بی‌تنش و قدرتمند اقتصادی با کشورهای جبهه‌ی مقاومت، ارتباط مستقیم دیپلماتیک با ایران برخلاف آمریکا، عدم استفاده از زور در میانجی‌گیری این مذاکره برخلاف آمریکا ب؛ منفی بودن برند و هزینه‌زا بودن حضور و کمک آمریکا در کشورهای همپیمانیش در منطقه نسبت به چین مثل هزینه‌های جانبی آمریکا در موضوعاتی چون حقوق بشر در مصر، جنگ عربستان در یمن، کارزار طولانی و وحشیانه اسرائیل برای استعمار کرانه باختری ۶. نگرانی از رشد افراط‌گرایی در غرب آسیا و در بخش‌های از خاک چین.

تا به این تاریخ، به نظر می‌رسد که منافع این توافق بر اساس تحلیل‌های اولیه برای چین رو به رشد بوده است و به نظر می‌رسد چین بعد از عربستان بیشترین منفعت را از این مذاکرات سهم خود کرده است. چراکه منافع چین بیشتر مربوط به کسب نقش هژمون در منطقه هست اما این توافق برای عربستان منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی میدانی داشته است. به نظر می‌رسد در این توافق نتایجی چون ۱. کم‌رنگ کردن

جایگاه هژمونیک آمریکا در منطقه ۲. ایجاد جو تکرگرا در منطقه ۳. عمیق شدن ارتباطات اقتصادی و امنیتی چین با ایران و عربستان؛ سرمایه‌گذاری چین در برنامه‌های اقتصادی عربستان به‌ویژه سرمایه‌گذاری در آرامکو ۴. تضمین عدم‌حمایت ایران و عربستان از گروه‌های جهادی در غرب چین. همچنین به نظر نمی‌رسد این توافقات برای ضرر و محدودیتی را برای چین ایجاد کرده باشد.

آمریکا

به نظر آمریکایی‌ها این مذاکرات به دلیل تنش عمیق بین ایران و عربستان جدی نیست و آینده‌ای ندارد ولی بیشتر منافع ثانویه (پرستیژ) آمریکا در منطقه و منافع مهم چون وابستگی نسبی عربستان و شریان نفت به آمریکا را به خطر می‌اندازد؛ اما اگر این توافق این توافق پایدار بماند، منجر به تضعیف قدرت آمریکا در منطقه، تقویت ایران و چین و همچنین خودمختاری بیشتر عربستان خواهد شد.

آمریکا به دلایل روبرو باعث حرکت عربستان به سمت مذاکره با ایران و چین حرکت کرده است. ۱. سیاست‌های ناکارآمد آمریکا در افغانستان و عراق ۲. عدم توانایی مهار ایران توسط آمریکا و حمله به آرامکو و عدم مشورت در برجام ۳. فشارهای حقوق بشری آمریکا بر عربستان؛ مثل جنگ یمن یا قتل خاشقچی ۴. ظهور قدرت جایگزین اقتصادی چین با پیشنهادها جذاب اقتصادی و نظامی ۵. عدم فشارهای حقوق بشری علیه عربستان از جانب چین؛ مثلاً چین توضیحات عربستان در مورد خاشقچی را پذیرفت ۶. ظهور قدرت جایگزین روسیه و کمک‌های نظامی و اتحاد نفتی ضدآمریکایی در اوپک پلاس.

تا به این تاریخ، به نظر می‌رسد که این توافق بر اساس تحلیل‌های اولیه برای آمریکا منافع چندانی نداشته و صرفاً باعث ضربه منافع مهم و ثانویه آمریکا شده است. به نظر می‌رسد در این توافق نتایجی روبرو را برای سیاست خارجی ایالات متحده داشته است: ۱. فرصت بازی قدرت‌های نوظهور چین و روسیه در غرب آسیا؛ زاده شدن توافق در نتیجه‌ی تصمیم دولت‌های متوالی آمریکا برای کاهش اهمیت غرب آسیا و اولویت‌دهی به نفع اقیانوس آرام ۲. کاهش قدرت منطقه‌ای آمریکا؛ نزدیکی بیشتر یکن با کشورهای منطقه ۳. کم‌رنگ کردن جایگاه هژمونیک آمریکا در منطقه و جهان؛ عدم به‌کارگیری زبان انگلیسی در توافق‌نامه یا عدم میانجی‌گری آمریکا در مذاکرات ۴. خروج ایران از انزوا ۵. سخت‌تر شدن تقابل اسرائیل و ایران با یکدیگر به دلیل ورود متغیر وابسته‌ای به نام چین در محیط بین‌الملل ۶. تضعیف جایگاه دلار؛ با مذاکرات و قراردادهای اقتصادی یوان محور چین با طرفین. با این حال توافق دارای منافع نیز برای آمریکا بوده است که مهم‌ترین آن ۱. کاهش تنش در غرب آسیا؛ آمریکا از تنش از غرب آسیا به دلیل درگیر در روسیه و قیمت بالای نفت سودی نمی‌برد. ۲. احاله‌ی مسئولیت امنیت خلیج و عربستان به رژیم سعودی؛ با توجه به عدم حل اختلاف بین ایران و عربستان و تقویت توان دفاعی عربستان

مقایسه‌ی بهره‌برداری ۴ کشور

به نظر می‌رسد با توجه به تعمیق قراردادهای تجاری بین عربستان با چین و همچنین تنش زدایی با ایران، عربستان بیشترین نفع را از این مذاکره برده باشد. چین نیز به دلیل ورود بیشتر در منطقه‌ی خاورمیانه و همچنین کسب موفقیت آمیز جایگاه میانجیگر در منطقه بعد از آمریکا، در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. ایران به دلیل اینکه نمی‌تواند از فواید اقتصاد محتمل این مذاکره به دلیل تحریم‌های مالی بهره‌برد و صرفاً می‌تواند به عادی سازی نسبی روابط و تنش زدایی مختصر بین کشورهای عربی با جبهه‌ی مقاومت بپردازد، در جایگاه سوم قرار می‌گیرد. آمریکا نیز به دلیل اینکه از این قرارداد جزء ایجاد ثبات مختصر در منطقه‌ی خلیج فارس یا احاله‌ی مسولیت به عربستان نفعی نبرده است و از ورود چین به منطقه، مشروعیت بخشی بیشتر به جبهه‌ی مقاومت و استقلال خواهی بیشتر کشورهای خلیج صدمه دیده است، به نظر می‌رسد در جایگاه آخر قرار می‌گیرد.

گزینه‌ها و راه‌حل‌ها نگاه واقع بینانه

بنا بر فرض این سناریو، نتیجه‌ی این مذاکرات کاهش تنش بین دو جبهه مقاومت و جبهه کشورهای عربی است. همچنین قدرت منطقه‌ای آمریکا با اینکه کاهش پیدا خواهد کرد اما نظم منطقه‌ای آمریکایی تغییری نخواهد کرد. تنش‌های دو جبهه مقاومت و عربی به صورت فقط به صورت محدود برطرف می‌شوند چراکه تنش بین دو جبهه بسیار عمیق و پیچیده است و دارای ابعاد اقتصادی، فرهنگی-ایدئولوژیک و امنیتی هست که این تنش با صرف یک مذاکره‌ی امنیتی و مذاکرات بعدی عادی‌سازی روابط طرفین رفع نخواهد شد. مثلاً در جنگ یمن، به دلیل اینکه طرفین جنگ فراتر از عربستان سعودی می‌باشند، مذاکره با عربستان سعودی با اینکه شرایط را بهتر خواهد کرد ولی عملاً به جنگ پایان نمی‌دهد. همچنین به نظر می‌رسد روابط و مذاکرات بین جبهه عربی با اسرائیل و آمریکا ادامه‌دار خواهد بود. مثلاً این مذاکره لطمه‌ای به عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه نمی‌زد.

لذا عربستان سعودی با اینکه به تازگی با چین و ایران وارد روابط شده است، اما همچنین با اقدامات چون با کمک ۴۰۰ میلیون دلاری به اوکراین، پرداخت ۳۷ میلیارد دلار برای خرید ۷۸ هواپیمای بوئینگ، حرکت به سمت فناوری سلولی جدید جی ۵ و جی ۶ آمریکایی با پتانسیل جایگزینی علیه هوآوی و یا برگزاری نخستین رزمایش ضدپهپادی بین عربستان و آمریکا تحت عنوان «شن‌های سرخ» در ریاض، عملاً وابستگی خود را به آمریکا حفظ کرده است. از طرف دیگر به نظر نمی‌رسد که ایران با کاهش برنامه‌ی هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای خود سعی در جلب رضایت عربستان سعودی داشته باشد چراکه این مسائل جزو خطوط قرمز ایران است و ثانیاً به نظر نمی‌رسد با توجه تحریم‌های مالی برجام، ایران عملاً دست آورد قابل توجه اقتصادی از این مذاکرات داشته باشد. لذا تهدید ایران و جبهه مقاومت علیه عربستان پایدار خواهد بود و عربستان برای برطرف کردن مسائل امنیتی خود به آمریکا در درجه‌ی اول روی خواهد آورد.

نگاه آرام‌نگرایانه

فرض این سناریو بر این است که با توجه به قدرت گرفتن چین و روسیه و تمایل عربستان به دوری از آمریکا، به نظر می‌رسد عربستان برای توازن آمریکا به سمت چین و روسیه حرکت خواهد کرد. در مورد تنش بین ایران و عربستان، با اینکه این تنش‌های عمیق بوده‌اند، اما به دلایلی چون وضعیت اقتصادی ضعیف ایران، برنامه‌ی اقتصادی ۲۰۳۰ عربستان و متکثر شدن نظام غرب آسیا و ورود چین و فشار احتمالی آن برای کاهش تنش بین طرفین و درنهایت مطلوب بودن تنش‌زدایی برای آمریکا در این منطقه به دلیل حفظ قیمت نفت و کاهش هزینه‌های نظامی، به نظر می‌رسد در آینده شاهد کاهش چشم‌گیر تنش‌ها و افزایش رونق اقتصادی در ایران و عربستان خواهیم بود.

با اینکه در ابتدا نگاه بدبینانه در بین تحلیل‌های اندیشمندان حاکم بود اما به مرور زمان و با رشد چشم‌گیر روابط بین دو جبهه شاهد غلبه‌ی نگاه خوش‌بینانه هستیم. برای مثال دو جبهه در زمینه‌هایی چون برگزاری مذاکرات صلح در یمن و تبادل زندانی بین طرفین، اقدامات دیپلماتیک برای عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با سوریه، حرکت به سمت عادی‌سازی روابط کشورهای عربی چون بحرین، امارات، اردن، مصر و عربستان با ایران، به نظر می‌رسد در حال حرکت کردن به سمت همدیگر می‌باشند.

از طرف دیگر چین در حال تقویت قدرت بین‌المللی در مناطق دیگر نیز هست که این نشان‌دهنده‌ی ضعف آمریکا است. مثلاً چین خواهان میانجی‌گری برای برگزاری مذاکره صلح بین روسیه و اوکراین هست و طرفین و برخی از کشورهای اروپا چون فرانسه از اقدام چین قدردانی کردند. یا در مثال دیگر چین با انعقاد قراردادهای دوطرفه با کشورهای ایران، روسیه، ایران، هند، برزیل و عربستان، تصمیم گرفته است مبادله بازرگانی خود از اعم از نفت و گاز و طلا را با یوان (به جای دلار) انجام دهد؛ و این به هژمونی دلار آمریکا و همچنین به تقویت توان اقتصادی ایران تمام خواهد شد. عربستان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین منابع تولید

نفت و انرژی غرب و یار همیشگی سلطه آمریکایی و مبادلات دلاری، بعد از توافق با ایران تصمیم گرفت وارد مناسبات شانگهای شود.

سناریو منتخب

به نظر می‌رسد با توجه به ۱. قدرت اقتصادی چین و دوری این کشور از درگیری‌ها بین‌المللی ۲. وضعیت اقتصادی نامناسب ایران ۳. پیچیدگی روابط عربستان سعودی با آمریکا و تمایل آن به رابطه با روسیه و چین ۴. عدم تمایل آمریکا برای ورود بیشتر در غرب آسیا، به نظر می‌رسد باید راه سومی بین دو سناریو بالا را انتخاب کرد. به نظر می‌رسد با اینکه نظم امنیتی و نظامی آمریکا و تنش بین ایران و عربستان در منطقه تغییر نمی‌کند اما نظم اقتصادی منطقه وارد عرصه‌ی جدید می‌شود و شاهد رونق اقتصادی در ایران و عربستان و کاهش قدرت اقتصادی آمریکا در منطقه و کاهش فشارهای آمریکا علیه ایران خواهیم بود.

توصیه سیاستی

در این گزارش به مسئولین مربوطه پیشنهاد می‌شود که با اتخاذ سیاست‌های نگاه به شرق سعی در عین استقلال خواهی سعی در نزدیکی روابط تجاری با چین و جلوگیری از متمایل شدن یک‌طرفه‌ی چین به سمت عربستان و همچنین کاهش نفوذ آمریکا را داشته باشند. به نظر می‌رسد چین و کشورهای منطقه به دلیل تحریم‌های مالی ایران، نمی‌توانند همکاری عمیقی تحت عنوان وابستگی متقابل با ایران داشته باشند. لذا احتمال تمایل چین به عربستان یا نادیده گرفتن منافع ایران توسط کشورهای خلیج وجود دارد. لذا مسئولین امر اولاً باید با سیاست‌های نگاه به شرق و تعمیق روابط اقتصادی با کشورهای عربی سعی در تشویق و متمایل کردن آنها به سمت ایران را داشته باشند و از طرفی با سیاست موازنه‌ی تهدید و قدرت‌نمایی ایران در منطقه سعی در فشار به چین و کشورهای عربی را نیز داشته باشد. چرا که در صورت عدم اتخاذ سیاست استقلال طلبانه توسط ایران امکان فشار چین به ایران با ابزارای اقتصادی و شاید هم امنیتی در آینده خواهد بود.

